

وحی‌شناسی ملاصدرا

محسن عمیق *

چکیده

وحی از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه متفکران به‌ویژه دانشمندان اسلامی بوده است و آنها به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. صدرالمتهلین نیز در آثار خود به تحلیل و بررسی وحی پرداخته است. آنچه این مقاله در پی شناسایی آن است این‌که ملاصدرا تحلیل عقلی از وحی ارائه کرده و رویکرد غیر زبانی نسبت به وحی دارد، اما در عین حال رویکرد زبانی وحی را نیز اتخاذ می‌کند و این بین رویه‌ای است که صدرالمتهلین در جمع بین نظرات همواره داشته است و در این مورد نیز سعی وافر در جمع بین نظرات فلاسفه و متکلمان دارد. شناسایی نظرات وی در حقیقت وحی و گستره آن و نظرگاه ایشان در باره کلام الهی و بیان نقاط ضعف و قوت نظریات این حکیم متاله، ما را در چگونگی تشکیکی که وی در کلام الهی بیان داشته است بیشتر آشنا می‌کند.

واژگان کلیدی: وحی، عقل قدسی، کلام الهی، رویکرد زبانی و غیرزبانی، تشکیک، کتاب و سنت.

مقدمه

لفظ وحی عربی است و فارسی آن وحی و

* مدیر امور پژوهشی مجتمع آموزش عالی فقه
mohsenamigh@yahoo.com

فرانسه وانگلیسی آن Revelation و لاتین آن Revelutio است .

واژه وحی و مشتقات آن، همان‌گونه که از گفته‌های واژه پژوهان زبان عرب به دست می‌آید، دارای معانی مختلف و کاربردهای متنوعی همچون اشاره، الهام و در دل افکندن، نوشتن، رسالت و پیام، تفهیم و القای پنهانی و... است (راغب اصفهانی، ص 515).

از لحاظ اشتقاق لغوی، ماده وحی دلالت بر القا و تفهیم یک نوع آگاهی بخش نهانی دارد. از این رو، وحی در اصل عبارت است از اعلام پنهانی کشف مجهول. اعلام سریع و بیشتر به معنی اسم مفعول (موحی) به کار می‌رود و مقصود از آن چیزی است که بالفعل کشف شده است. گفته‌اند اصل وحی تفهیم است و هر اشاره و الهام و کتابی که سبب درک چیزی شود وحی است.

وحی و مشتقاتش در حدود «78» بار در قرآن آمده است و اصل معنای لغوی آن در همه آنها وجود دارد. اما در موارد مختلفی به کار رفته است، که از جمله آنها در تقدیر و تدبیر عام نظام آفرینش (فصلت (41) / 12)، تدبیر غریزی حیوان (النحل (16) / 68)، الهام به عمل (المؤمنون (23) / 27؛ المائده (5) / 111؛ الانبیاء (21) / 73)، القائنات شیطانی (الانعام (6) / 121 و 112؛ مریم (19) / 10-11) وحی به فرشتگان (الانفال (8) / 12؛ عبس (80) / 15-16) و وحی به پیامبران (الشوری (42) / 3).

اما آنچه در کاربرد اصطلاحی وحی مدنظر است همان وحی به پیامبران بوده که در حقیقت از آن به کلام خداوند با پیامبر تعبیر می‌شود و در این مقال نیز هدف شناسایی چگونگی این قسم از معنای وحی از منظر ملاصدراست.

گفتنی است که به طور کلی در چگونگی ارتباط بین خدا و پیامبر که از آن به وحی تعبیر می‌شود دو گونه رویکرد وجود دارد:

1. رویکرد زبانی؛
2. رویکرد غیر زبانی.

متکلمان با تمسک به متون ديني، وحي را عبارت از کلام خداوند دانسته اند که با پیامبر تکلم کرده است (وجدي، ص707؛ الماوردی، ص292؛ شيخ مفيد، ص23؛ سيد مرتضي، ص180) که امروزه از آن تعبیر به رویکرد زباني مي‌کنند. در مقابل از کلمات فلاسفة اسلامي نیز بر مي‌آید که هر یک به گونه‌اي تلاش کرده اند تا به نوعي از وحي اصطلاحی، تحليل عقلي ارائه کنند) فارابی، *السياسة المدنية*، ص49؛ آراء اهل المدينة الفاضلة و المضاداتها، ص67؛ ابن-سینا، *الهيئات من الشفاء*، مقاله 10، فصل اول؛ مبدأ و معاد، ص117) که از آن به رویکرد غير زباني تعبیر مي‌شود.

صدرالمتألهين نیز به تبع متفکران اسلامي در رابطه با مسئله وحي، به کنکاش‌هاي علمي فراواني پرداخته و آثار پربرکتی از خود بر جای گذاشته است. وي در کتب مختلف خود به ویژه در کتاب *اسفار، الشواهد الربوبية، مبدأ و معاد* به تفصیل در رابطه با وحي و کلام الهي و چگونگی نزول آن و ویژگی‌هاي کتاب الهي سخن گفته و به تحليل زوایاي مختلف وحي پرداخته است. این مقال فرصتي در جهت بازشناسي اندیشه-هاي این حکيم متأله در حوزه وحي شناسي است و با توجه به رویکرد تشکیکی ایشان از وحي و جمع بین نظرات متکلمان و فلاسفه از اهمیت ویژه‌اي برخوردار است که نیازمند تحقیق و پژوهش است. برای این امر ابتدا با تبیین ماهیت عقلاني وحي از دیدگاه ملاصدرا وارد بحث مي‌شویم و در ادامه لازم است که با گستره و حقیقت تشکیکی وحي که جوهره کلام ایشان را در باب وحي تشکیل مي‌دهد آشنا شویم و در پایان نیز با تحليل و بررسی، اشکالات پیرامون رویکرد وي و پاسخ‌هاي داده شده را مطرح خواهیم کرد.

تبیین ماهیت عقلاني وحي

صدرالمتألهين معتقد است که انسان از جهت مبای ادراکات سه‌گانه خود، یعنی تعقل و تخیل

و احساس، داراي سه عالم است و صورت ادراکيه حظي از وجود دارد و براي هر کدام يك از آنها قوه و استعداد و کمايي هست بنابراین شدت تعقل و کمال آن در انسان موجب مي شود که با عالم قدس و مقربين ارتباط و اتصال يابد و از جمله آنان باشد و شدت قوه تخيل، موجب مشاهده اشباح مثالي و اشخاص غيبیه و دريافت اخبار جزئيه از آنان و اطلاع از حوادث گذشته و آینده مي شود. شدت قوه حاسه موجب مي شود که مواد و قوا و طبایع جرمانيه در برابر او خاضع و فرمانبردار باشند پس انسان کامل که جامع جمیع عوالم است قواي سه گانه او در مرتبه اعلاست و به همین جهت صلاحیت مقام خلافت الله و ریاست بر مردم را دارد و چنین کسی رسول از جانب خداست که بر وي وحی مي شود .

وي ضمن بیان ویژگی های کمايي این سه قوه در پایان به این نکته متذکر مي شوند که خاصیت اولي نزد خواص مهم ترین جزء نبوت است و از این رو بزرگترین معجزه پیامبر(ص) قرآن است که مشتمل بر معارف الهیه و حقایق مبدأ و معاد است به گونه اي که همه از درک آن عاجزند مگر اندکی از علمای راسخین از امت او. گرچه در قرآن غیبگویی و افعال خارق عادت ذکر شده اما خودش از معجزات عقلیه اي است که اذهان عقلا از درک آن وامانده و زبان فصحاء از وصف آن عاجز (شیرازی، مبدأ و معاد، ص 483-480).

وي پس از بحث از خصوصیات انسان کامل در ارتباط آن با وحی و نبوت مي نویسد:

و اذا حصل ذلك في كلا جزأي قوته الناطقة و هما النظرية و العملية و العملية في قوته المتخلية كان هذا الانسان هو الذي يوحى اليه فيكون الله عزوجل يوحى اليه بتوسط ملك الذي هو العقل الفعال فيكون بما يفيض عن الله تبارك و تعالی الي العقل الفعال و لفيضه العقل الفعال (همان، ص 493).

صدرالمتألهين در الشواهد الربوبیه نظر

نهایی خود را جمع به چنین انسان کاملی که می تواند مهبط وحی قرار گیرد با بیان عرشی می گوید:

جوهر نبوت كانه جامع انوار عقليه و نفسيه و حسيه است و روح و عقل او ملكي از مقربين بوده و آئينه نفس و ذهن او فلكي است كه از پستيهاي حيوانيت بالا رفته و لوح او محفوظ از مس شياطين بوده و حس او ملكي از سلاطين بزرگ است پس شخصيت نبي بتهنهيي كان هم ملك است و هم فلك و هم ملك. و او جامع تمام كمالات نشآت ثلاثه است و روح او از ملكوت اعلي و نفس او از ملكوت اوسط و طبع او از ملكوت اسفل است. بنابراین او خليفه خدا و مجمع مظاهر اسماء كلمات تامه الهي است همانگونه كه خود نبي صل الله عليه وآله فرمودند اوتيت جوامع الكلم (همو، الشواهد الربوبيه، ص344).

ملاصدرا در مورد چگونگي نزول كلام الهي و هبوط وحي در كتاب *اسفار اربعه* خود نيز معتقد است كه اگر روح يك انسان از تعلقات بدني به دور باشد و تنها توجه او معطوف به مشاهده آيات خداوندي گردد و در عين حال از آلودگيهاي معاصي و لذات دنيايي پاك باشد، در آن صورت نور معرفت و ايمان بر او ميتابد. نور وقتي قويتر گرديد، جوهر قدسي مي شود كه در اصطلاح حكما آن را «عقل فعال» و در اصطلاح شرع «روح قدسي» ميگويند. در اثر تابش اين نور شديد عقلي، همه اسرار آسمانها و زمين و همه حقايق اشيا بر وي آشكار مي شود. سپس آن معارف الهي را كه با ادراك عقلي دريافت کرده در لوح نفس خود مشاهده مي كند و بعد آثار آن، بر حواس ظاهر، سرايت مي كند و در همين موقع است كه گاه يك نوع شبه مدهوشي يا خواب به وجود مي آيد. به هر حال، صورت آنچه با روح قدسي مشاهده کرده بود براي حواس ظاهري وي تجسم پيدا مي كند؛ با گوشش پيام را مي شنود و گاهي با چشمش فرشته وحي را مي بيند و البته بايد دانست كه همه آنچه كه براي حواس ظاهري پيامبر، مجسم مي شوند تخيل محض نيستند بلكه واقعيت عيني دارند. با بيان ديگر، پيامبر خدا (ص) ابتدا با روح قدسي عقلي به فرشته وحي مي پيوند و معارف الهي را دريافت مي كند و با

چشم عقلی آیات پروردگارش را می‌بیند و با گوش عقلی، کلام وی را می‌شنود و سپس وقتی از مقام شامخ الهی نزول کرد، فرشته وحی به صورت محسوس مجسم می‌شود و پیامبر (ص) با حس ظاهر او را می‌بیند و کلام او را می‌شنود. البته باید توجه داشت که این فرایند، تنها با برانگیخته شدن نفس پیامبر (ص) و انتقال آن از عالم غیب به عالم ظهور، حاصل می‌شود و برای فرشته وحی هیچگونه جابه‌جایی و نزول نخواهد بود (همو، الاسفار الاربعه، ص 28 - 24).

در نهایت ملاصدرا در مورد وحی معتقد است که وحی عبارت از اتصال قوی و رابطه فوق العاده نفس پیامبر صل الله علیه وآله با عقل فعال است. عین کلام وی چنین است:

علوم باطنی که بدون نیاز به تعلیم و اجتهاد و استدلال حاصل می‌شوند بر دو قسم هستند، برخی عبارت‌اند از اینکه انسان نمی‌داند که چگونه و از کجا بر او حاصل شده و این همان الهام است و برخی به توسط مشاهده فرشته‌ای و تلقین عقل فعال بر نفوس حاصل می‌شود که همان وحی است که مختص به انبیاء می‌باشد (همو، مبدأ و معاد، ص 484).

با توجه به تعریفی که وی ارائه کرده است می‌توان رویکرد عقلی ایشان در تعریف وحی را به آسانی فهمید و این رویکرد در ادامه همان رویکرد فلاسفه خلفی است که قبل از ایشان نیز به دنبال تبیین عقلانی از وحی بودند.

ملاصدرا در ادامه تبیین کلام الهی ابتدا مقدمه‌ای را در توضیح اقسام کلام بیان داشته است به گونه‌ای که کلام را بر سه قسم (أعلی، أوسط و أدنی) تقسیم می‌کند (همو، الاسفار الاربعه، ص 5-6) و نتیجه‌ای که ایشان در این انقسامات کلام می‌گیرد این است که مخلوقات جن و انس که در عالم حدوث و ترکیب و عالم اضداد و تعاند و تفاسد قرار گرفته‌اند در قسمی از کلام واقع‌اند که امر به واسطه به آنها می‌رسد و از این رو احتمال طاعت و عصیان در آنها هست. و برخی از آنها اطاعت می‌کنند و برخی تخلف می‌ورزند اما امری که بدون واسطه

باشد يا به واسطه امر ديگري باشد هيچ راهي جز طاعت ندارد.

بنابراين بالاتر از همه اقسام كلام امر ابداعي است وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَاحٍ بِالْبَصَرِ (القمر (54) / 50) و آن عالم قضاء حتمي مي باشد وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (الاسراء (17) / 23) و قسم دوم از كلام نيز مربوط به امر تكويني است و آن عبارت از عالم قدر است إنا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (القمر (54) / 49) و اما مرتبه سوم از كلام مربوط به انزال است و عبارت از امر تشریعی تدويني كه شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا (الشوري (42) / 13) است (همو، الاسفار الاربعه، ص 6-7).

صدرالمتألهين با استفاده از اين مقدمه، تعبير بسيار لطيفي در تبیین و چگونگي طی مراحل دريافت وحي توسط نبي بيان داشته است: از آنجا كه انسان كامل خليفه خداست و بر صورت رحمانی خداوندي خلق شده است در او هر سه قسم از اقسام كلام الهي وجود دارد و آن به جهت نشئه جامعي است كه از عالم خلق و امر در اوست پس در او هم ابداع و انشاء است و هم تكوين و تخليق و هم تحريك و تصرف با اراده است (همان، ص 5-6).

و در ادامه معتقد است كه آيه وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَيَّ حَكِيمٌ (الشوري (42) / 51) بر اين سه قسم از كلام تطبيق دارد زيرا كلام الهي يا امري بلا واسطه است يا به واسطه حجاب معنوي است و يا حجاب صوري.

گستره وحي

با توجه به نظر گاه ملا صدرا در باره وحي، شناسايي نظر او در ارتباط با گستره وحي نيز روشن خواهد بود زيرا كه او تمام عالم تكوين و تشریح را تمام وكمال مصداق كلام الهي مي-

داند و همه درحوزه وحی گنجانده می‌شود.
سخن وی در مورد قرآن چنین است:
قرآن، کتابی است که از جانب خداوند بر
رسولش فرود آمده و مشتمل بر تمامی اصول و
معارف و علوم حقایق است. تمامی احکام کلی
و جزئی، اصل و مبدأ و غایت و منتهایش در
آن ثبت است و در آن، علوم پیشینیان و
پسینیان موجُود است
(همو، شرح اصول الکافی، ص 320).
و در جایی دیگر آورده است:
قرآن عظیم، اصل تمام عوالم اصولی و فروعی
است (همان، ص 361) ... هیچ چیزی نیست، جز آنکه
در کتاب (قرآن) آمده است، یا به نفس آن
چیز و یا به مقومات و اسباب و مبادی و
غایات آن چیز (همان، ص 337).
از نظر ملاصدرا سر وجودی وحی و به عبارت
دیگر سر قرآن عظیم و غایت قصوای آن چیزی جز
دعوت بندگان به سوی پروردگار بزرگ عالم نیست
فلذا برای رسیدن به چنین غایت قصوایی وی
مقاصدی را برای آن ذکر می‌کند که سه مقصد اول
آنها از اصول بوده و سه مقصد دیگر را
فروعاتی است که تکمیل کننده اصول اولیه است:
نخست، شناخت مبدأ و معرفت ربوبی که
عبارت است از معرفت ذات و معرفت صفات و
معرفت افعال الهی؛
دوم، شناخت معاد و تبیین سفر انسان به-
سوی خدا و این انسان است که در میان تمامی
موجودات به چنین سفری اختصاص یافته است؛
سوم، شناخت طریق و ارائه تعریف جامعی از
صراط مستقیم که ملازمة سلوک بندگان به جانب
اوست و آن عبارت از شناخت کیفیت تزکیه نفس و
خالص کردن آن از شوائب طبیعت و ماده است؛
چهارم، بیان احوالات گذشتگان خصوصاً
انبیاء گذشته ذکر و لطائف و دقت‌هایی که در
تأدیب و تربیت آنها به کار رفته است و آنها
را به طهارت از خبث و ناپاکی‌ها و صفای
جوهرشان رهنمون ساخته است؛
پنجم، ذکر اقوال و احوال کسانی که
منکران حق بودند و بیان رسوایی آنان و آشکار

نمودن ياوه گويي و گمان و پندار آنان با برهان صحيح و دلايل محکم و استوار؛ ششم، تشريع و مقنن جامعه بشري، بدان است که انسان مدني الطبع است و نيازمند قانون و ضوابطي تا به صلاح دنيا برسند و چون به واسطه صلاح دنيا، صلاح آخرت تأمين مي شود از اين رو وحي مشتمل بر احکام و قوانيني است که چنين صلاحي را براي بشريت ترسيم کرده است (همو، *مفاتيح الغيب*، مفتاح دوم، ص 57-49، *المظاهر الالهيه*، ص 13-14).

نکته ديگري که در انديشه ملامدار حائز اهميت است اينکه در باب وحي ايشان دو گونه تحليل از وحي ارائه داده است که نتيجه آن انقطاع و عدم انقطاع وحي است. به اعتقاد وي اگر مقصود از وحي تعليم خداوند بر بندگان باشد در اين صورت ابدأ قابل انقطاع نيست و اما اگر مقصود وحي خاصي باشد که بر رسول و نبي به توسط نزول ملک بر قلب او نازل مي شود وحي منقطع بوده و دليل بر اين مطلب فرموده خود حضرت خاتم انبيا صل الله عليه و آله است که «فلا نبي بعدي» بعد از من نبي نخواهد آمد.

از اين رو، ايشان با توجه به اين مطلب وحي از نوع اول که تعليم خداوند بر بندگان است منقطع ندانسته و حتي خوابهاي صادقهاي که برخي انسانها مي بينند و الهاماتي در آنها مي شود و همچنين وجود ائمة معصومين که از هر گونه خطا و اشتباه مصون هستند و نيز مجتهداني که بر اساس اجتهاد و استنباط شان حکمي را مي دهند جزء مصاديق تعليم الهي دانسته و در حوزة وحي مي دانند (همو، *مفاتيح الغيب*، مفتاح اول، (فاتحة يازدهم)، ص 42).

وي براي اين مطلب استناد به آيه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل/16) (43) نموده است که اهل ذکر همان علمای حقيقي و ائمة معصومين عليهم السلام هستند.

در روايات هم آمده است که پيامبر صل الله عليه و آله فرموده اند:

من حفظ القرآن فقد ادرجت الذبوه بين جنبیه (کلینی، ص 604، ح 5).
و باز روایتی از حضرت رسول (ص) نقل کرده که فرموده اند:

ان في امتي محدثين مکلمين¹.
یعنی در میان امت پیامبر همواره کسانی هستند که با خداوند سخن می‌گویند و خداوند نیز با آنان تکلم می‌کند.
البته باید توجه داشت که این اشخاص در عین اینکه با خداوند تکلم می‌کنند پیغمبر تشریح نبوده و عنوان رسول بر آنان صادق نیست، زیرا رسالت الهی و نبوت تشریح برای همیشه قطع و ابواب آن به روی افراد بشر مسدود شد. بعد از حضرت ختمی مرتبت دوم کسی نمی‌تواند ادعای نبوت داشته باشد ولی متکلم بودن خداوند یک صفت قدیم و همیشگی است. بنابراین همواره کسانی وجود دارند که با خداوند سخن می‌گویند و خداوند نیز با آنان تکلم می‌نماید. این تکلم که بین خداوند تبارک و تعالی و بندگان صالح انجام می‌پذیرفت تحت عنوان الهامات و عناوین دیگری که شبیه آن است مطرح می‌شود. این مسئله همان چیزی است که در آثار شیخ اکبر محیی الدین عربی تحت عنوان «نبوت تعریف» مطرح گشته است. این عارف بزرگ معتقد است نبوت تشریح برای همیشه پایان یافته و باب آن مسدود گشته است ولی نبوت تعریف منقطع نگشته و تکلم خداوند با مخاطبان صالح خود پیوسته ادامه دارد. صدرالمتألهین در این مورد روایتی آورده که آن روایت چنین است:

ان لله عباداً لیسوا بأنبياء یغبطهم النبیون².

صدرالمتألهین سند این روایت را ذکر کرده ولی در مقام توضیح معنی آن می‌گوید منظور این است که آن دسته از بندگان صالح که با خدا سخن می‌گویند از زمره پیغمبران تشریح نیستند بلکه در شریعت تابع خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بوده و همواره دستورات او را اجرا می‌کنند با این همه از نوعی شایستگی

برخورد دارند که می‌توانند با خدا تکلم نمایند. صدرالمتألهین معتقد بود که دین و شریعت چون حق و حقیقتی ربانی است مانند هر حقیقت دیگر ظاهر و باطنی دارد، همچون انسان که ظاهر او پدیدار می‌باشد و باطنش پنهان است. ظاهر او محسوس و جان و روان او معقول است (شیرازی، الشواهد الربوبیه، ص 375).

در جای دیگر نیز گفته است؛ کلمة «فقه» در زمان پیامبر (ص) و ائمة معصومین به خداشناسی و شناخت اصول دین و اخلاق گفته می‌شد نه مسائل شرعی عملی روزمره مردم و اهمیت و وجوب عیني فقه که در روایات وارد شده همه ناظر به وجوب عیني معرفت و اصول دین‌شناسی است نه احکام عملی که آموختن آن واجب کفایي می‌باشد (همو، کسر الاضنام، ص 32).

بنابراین به نظر وی «فقه» برای اصلاح اعمال و رفتار مؤمنان آمده است و اصلاح عمل برای اصلاح حال قلب است و اصلاح قلب برای درک بهتر جلال خداوند متعال و شناخت بیشتر و بهتر مقام او.

صدرالمتألهین در جای دیگر با اذعان به اینکه نبوت را ظاهری است و باطنی. باطن نبوت را ولایت دانسته و ظاهر آن را شریعت و گفته است پیامبر با ولایت خویش از خداوند یا از ملك معانی که کمال مرتبة ولایت و نبوت اوست اخذ می‌کند و آنچه را که از خداوند به واسطه و یا بدون واسطه اخذ کرده به بندگان می‌رساند و به تعلیم و تزکیة آنها به وسیلة کتاب حکمت می‌پردازد و چنین امری بدون شریعت ممکن نخواهد بود.

همان‌گونه که از کلمات ایشان آشکار می‌شود، در حوزه وحی و تعلیم الهی در نظر ایشان فراتر از نزول کلام الهی بر نفس پیامبر است. که همان وحی خاص بوده است. ملاصدرا در ارتباط با باطن نبوت و ظاهر آن چنین بیان می‌کند:

ان للنبوة باطناً و هو الولاية و ظاهراً و هو الشريعة، فالنبي بالولاية يأخذ من الله او

من الملک، المعانی التي بها کمال مرتبته في الولاية و النبوة و يبلغ ما اخذه من الله بواسطة او لا بواسطة الي العباد و يكلمهم به و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة ولا يمكن ذلك الا بالشريعة، هي عبارة عن كل ما اتى به الرسول صل الله عليه و آله من الكتاب و السنة و ما استنبط منهما من الاحكام الفقهية علي سبيل الاجتهاد، او انعقد عليه اجماع العلماء متفرع عليهما (هو، مفاتيح الغيب، مفتاح 14، مشهد 2، ص485).

به اعتقاد وي ولايت باطن نبوت است و ظاهر آن شريعت، بنابر اين پيامبر با مقام ولايت خویش تمام معانی که در حد کمال او است از خداوند اخذ ميکند و زماني آنچه را اخذ کرده به بندگان خداوند تحت عنوان شريعت مي رساند

البته ايشان شريعت را اينگونه تعريف کرده است که شريعت شامل هرآنچه است که رسول(ص) از کتاب و سنت به جا گذاشته و استنباطات احکام فقهيه که به طريق اجتهاد از آن دو انجام پذيرفته و نيز اجماع علما متفرع بر اين دوست .

سپس ايشان نتيجه اي که از اين گفته خویش ميگيرد اين است که وقتي قبول کرديم که براي کتاب ظاهري است و باطني و حدي و مطلعي دارد همانگونه که در اشارات پيامبر اسلام هم آمده است پس ظاهر آن را از معانی الفاظ که مسبق به ذهن هستند مي فهميم و باطن آن عبارت از مفهومات لازمة مفهوم اولي است و حد آن نيز منتهي به غايت ادراک فهمها و عقول مي شود و مطلع آن هم عبارت از آنچه که علي سبيل کشف و شهود اسرار الهي و اشارات رباني درک مي شود .

ملاصدرا ظاهر کتاب را هم براي عوام و هم براي خواص مختص مي داند و اما باطن را مختص خواص دانسته است ضمن اينکه معتقد است حد کتاب را کاملين اخصين مي توانند درک کنند و مطلع آن را فقط مکلمين

که خلاصه اخص خواص هستند مثل اولیا و علما
راسخین می‌توانند بفهمند.

در ادامه ایشان معتقد است که در احادیث
قدسیه و کلمات نبویه نیز همین تقسیمات وجود
دارد چرا که در آنها هم انبیا عات رحمانی و
اشارات الهی هست.

نکته قابل توجه اینکه این حکیم متأله
ضمن اینکه برای تمام شریعت ظاهر و باطنی را
معتقد است علمای شریعت را نیز دارای مراتبی
می‌داند که کامل‌ترین آنها کسی است که از نظر
نسبت به نبی اتم و از روح قوی برخوردار باشد
چنین کسی علم او به ظاهر و باطن شریعت کامل-
تر است و احق ان یتبع می‌باشد و اما در مراتب
نازله که علما ظاهر بین باشند آنها نیز
مراتبی دارند که عبارت‌اند از :

عالم به اصول و فروع که از نظر تبعیت
احق اتباعاً از عالم به یکی از آنهاست.

مقصود از اصول از نظر ملامدار علم به خدا
و آیات و کتب الهی و رسل و اولیاء و روز قیامت
است و هر آنچه را که عقل منور به نور الهی
وتجلی رحمانی از مسائل حقه الهیه اقتضای فهم
آنرا داشته باشد. البته ایشان مسائل مختلف
فیه کلامی را مستثنی کرده و معتقد است که
اصول شامل آنها نمی‌شود زیرا از مسائلی هستند
که چه بسا تا روز قیامت نیز حل نمی‌شوند.
مقصود از فروع هم تمام آنچه که توسط آن
مسائل کلامی و اصول فقهی و احکام شرعی استنباط
می‌شود.

وی برای هر یک از علمای ظاهر و باطن نیز
مراتبی قائل است اما به طور کلی به نظر
ایشان اتباع علمای ظاهر در عبادات و طاعات
بر هر طالب مسترشد واجب است و نیز در سیر
و سلوک متابعت اولیا را لازم می‌شمرد و تأکید
دارد که مهما امکان بایستی عمل بر اساس ظاهر
و باطن توأم شود.

تشکیک حقایق و حیانی

ملامدار معتقد است که وجود قرآن به‌عنوان یک
واقعیت عینی دارای یک حقیقت با مراتب مختلف

است. عین کلام او چنین است:
فإن القرآن و إن كان حقیقة واحدة لكنه ذو مراتب و مواطن كثيرة في النزول (همو، الاسفار الاربعه، ص 31)

از نظر ملاصدرا حقیقت قرآن به الفاظ و عبارات خلاصه نمی‌شود، بلکه مراتبی از قرآن با قلم اعلی همدوش است و برخی دیگر از آن بر قلب پیامبر اکرم صل الله علیه و آله نازل می‌شود که قرآن در این باره می‌گوید:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (شعراء (26) / 193).

و برخی دیگر از مراتب قرآن بر زبان پیامبرگرامی صل الله علیه و آله جاری می‌شود. قرآن در این باره می‌گوید:

فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ (مریم (19) / 97).

و مراتبی از قرآن در قلوب مؤمنان جا می‌گیرد و مرتبه‌ای از آن در «ما بین الدفتین» به صورت مکتوب ظاهر می‌شود هر یک از این مراتب جلوة خاصی از حقیقت قرآن را آشکار می‌سازد (همو، تفسیرالقرآن الکریم، ص 113، الاسفار الاربعه، ص 37-38).

وی اثبات حقیقت تشکیکی قرآن را به کتاب و سنت مستند کرده و در این باره می‌نویسد:

در اثبات مقامات قرآنی، خداوند متعال در توصیف قرآن می‌فرماید: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین» در این آیه برای قرآن صفات متعددی را بر اساس مراتب مختلف آن ذکر کرده است، مرتبه برتر آن مرتبه عنداللهی و پایین ترین مرتبه آن، مرتبه نزول در این جهان از جانب «رب العالمین» است. یا در آیه «إنا جعلنا قرانا عربیا لعلمکم تعقلون و إنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم» (زخرف (43) / 4) خداوند می‌فرماید حقیقت قرآن را به صورت الفاظ عربی در آورده ایم تا انسان بتواند در آن تعقل کند در صورتی که مرتبه‌ای از قرآن در نزد خداوند در «ام

الكتاب» قرار دارد (الاسفار الاربعه، ج 7، ص 38).

از اين آيات ملا صدرا نتيجه مي‌گيرد كه قرآن داراي مقاماتي است كه از جمله آنها مقام «كتاب مكنون»، مقام «تنزيل» و نيز جاگاه «ام الكتاب» و بصورت الفاظ در آوردن آن حقيقت «بلسان عربي مبين» است.

و نيز مي‌توان از رواياتي كه براي قرآن ظاهر و باطن و نيز باطنهاي مختلف را مطرح کرده‌اند به مراتب مختلف قرآن پي برد و اگر در روايات پيرامون بطنهاي قرآني عدد هفت يا هفتاد به‌كار رفته است، با توجه به كاربرد عدد هفت در زبان عربي، چه بسا به‌عنوان عدد كثر، مقامات و بطون زيادي را درباره حقيقت قرآن اثبات نمايند. مانند:

إن للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطناً إلی سبعة أبطن (فيض كاشاني، مقدمة چهارم، ص 17)

نكته قابل توجه اينكه ملا صدرا حقيقت قرآن را به حقيقت انسان نيز تشبيه کرده است. وي معتقد است كه درجات و مراتب قرآن همانند انسان است. پايين‌ترين مرتبه قرآن، آن چيزي است كه روي ورق و كاغذ ظاهر مي‌شود مانند پايين‌ترين مرتبه انسان كه در پوست و موي او ظاهر شده است (شيرازي، الاسفار الاربعه، ص 39). همان‌گونه كه انسان به آشكار و نهان تقسيم مي‌شود قرآن نيز ظاهر و باطني دارد و هر يك از آنها نيز داراي ظاهر و باطني است و حتي هر باطني از قرآن تا جايي كه خداوند مي‌داند داراي باطن ديگري است (همان، ص 36؛ الشواهد الربوبيه، ص 375).

ايشان همين مطلب را در قالب نظمي آورده و به بيان حقيقت قرآن پرداخته است:

سورت قرآن چوشخص آدمي است كه

نقوشش ظاهر و روحش خفي است

نزد عاقل زان بري كه مضمير است

آدمي صديبار خود پنهان تر است

تو زقرآن غير ظاهر نشنوي

جنبلي محض گشتي اي غوي

آنکه قرآن معجز یزدان بود
نه زنجو و از لغت زین سان بود
بلکه معنی هاش رحمانی بود
هست محفوظ از تغیر تا ابد
هست قرآن چون طعامی کز سماء
گشته نازل از برای اغتذا
ربنا انزل علینا مائنده
گر نفهمیدی، نیابی فائده ..
چشم و دل از ظلمت دنیا بشوی
پس به حق می کن خطاب و گفتگوی...
مرد باطن بین بود نرم و حزین
خاضع و خاشع، لطیف و شرمگین
آن ز خود فانی و با حق آشنا
وین زحق غافل به خود در ادعا
عکس یکدیگر بوند این هر دو من
آن بحق مشتاق و این خواهان تن
ساتر حق گشته این اندر نمود
گشته مستور حق آن اندر وجود
(همو، مثنوی ملاصدرا، ص 115-117)

البته گفتنی است که ملاصدرا راه معرفت حقیقت قرآن را علم یقینی و شاگردی اهل بیت علیه السلام می‌داند و در این باره می‌گوید:
ای برادران سالک آگاه به امر دین و دوستداران فهم شگفتی‌های کلام مبین الهی، بدانید که فهمیدن و درک غرایب و رموز و عجایب قرآنی برای احادی از مردم اگر چه از باهوشترین افراد باشد. امکان ندارد، مگر برای کسانی که به مقام علم الیقین و یادگیری از مکتب آل یاسین علیه السلام و افراد قدسی و اهل ذکر رسیده باشند.
بنابراین راه درک قرآن، اسما و صفات آن، از طریق محبت الهی امکان دارد و در این راه باید از محبوبترین خداوند که اهل بیت علیه السلام هستند کمک و یاری جویم (همو، الاسفار الاربعه، ص 40).

حجیت کتاب و سنت

ملاصدرا نیز همانند بسیاری از دانشمندان مسلمان، در همه موارد، قرآن را اصل و سرچشمه تمامی علوم و معارف می‌داند و پس از آن، به حدیث به عنوان رکن دوم

می‌نگردد. شاید بر مبنای همین اصل اصیل و استوار با شدکه به تعبیر یکی از محققان؛ صدر المتألهین، غالباً در هر رأیی از آرای خود، در موضوعات فلسفی، به ادلة سمعی از کتاب و سنت استشهاد می‌کند، به قسمی که کتاب های فلسفی او مثل آن است که در تفسیر مطالب دینی نوشته شده است (نعمه عبدالله، ج 1، ص 483).

ولی در عین حال، صدر المتألهین تأکید دارد که پس از قرآن، سخنان معصومان (ع) در همه مسائل اصول و فروع، حجت و محل رجوع است و بر عالمان دینی فرض است که در هیچ موضوعی سخن نگویند و در هیچ مسئله‌ای فتوا ندهند، مگر به آنچه در آن، نصی صریح و روشن از قرآن یا خبر صحیحی از سنت یا اجماع قطعی بر آن، منعقد شده باشد (همان، ج 2، ص 179).

و در شرح حدیث چهل و هفتم از کتاب فضیلت علم، در توضیح عبارت «أو سنة قائمة» می‌نویسد:

سنت قائمه؛ یعنی احادیث صحیح ثابت، به نقل راویان عادل و رجال مورد اعتماد (همان، ج 2، ص 27).

به اعتقاد وی، کتاب و سنت، آن گونه رابطه عمیق و ریشه‌داری با هم دارند که می‌توان گفت؛ امام، کتاب‌گویا و کتاب، امام خاموش است که هر دو همراه، همنشین و وابسته به هم هستند (همان، ج 2، ص 509). سر انجام، اینکه در شرح بخشی از مقدمه مرحوم کلینی بر الکافی می‌نویسد:

از آنجا که آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص)، راه‌هایی به سوی خداوند هستند، خدا به وسیله این راه‌ها باطن چشمه‌های علم خویش را بگشود و خلق را به واسطه آنها هدایت فرمود (همان، ج 1، ص 113)؛ همان گونه که به علم نبوی، مجملات و سخنان کوتاه کتاب را شرح کرد و تفصیل داد (همان، ج 1، ص 111).

صدر المتألهین نیز همانند سایر دانشمندان امامیه، ضمن تأکید بر جدایی ناپذیری ثقلین، در موارد متعددی از شرح اصول کافی در این

باره اظهار نظر کرده است. در شرح حدیث هشتم از کتاب *فضل العلم* می‌نویسد:

انسان از آن رو که جوهر عاقل است، خوراک و غذای او جز علم و معرفت نیست... شایسته است که علمش را از پیغمبر (ص) و امام (ع) فراگیرد؛ چون او در آغاز فراگیری علمی که غذای روح اوست، همانند کودک است و آن دو (پیامبر و امام) به منزله پدر و مادرند. پس همان گونه که فرزند را نسزد که خوراک خویش را از غیر پدر و مادر، به اسباب مختلف، چون در یوزگی و همانند آن کسب کند، همچنین مسلمان شیعه را نسزد که علم خویش را از غیر کتاب الهی و عترت، فرا گیرد. چنان که پیامبر (ص) فرمود: من برای شما دو چیز گران بها را پس از خود می‌گذارم: کتاب الهی و عترتم (همان، ج2، ص242-241).

تحلیل و بررسی

با مرور نظرات هریک از نحله‌های فکری طی تاریخ دیده می‌شود که مسئله وحی از نظرگاه‌های متفاوت مورد توجه بوده است و هر کدام طبق مبانی خاص خود به تحلیل آن پرداخته‌اند. اگر بخواهیم همه این نظریات را در یک تقسیم‌بندی ارائه کنیم شاید بتوان در قالب دو رویکرد مهم گنجانید. آن دو رویکرد مهم عبارت است از رویکرد زبانی و رویکرد غیر زبانی. رویکرد زبانی وحی، شامل نظریه‌های کلام نفسی و لفظی اشاعره، کلام حادث معتزلی - امامی و نظریه توقف حنابله است و رویکرد غیر زبانی وحی، شامل نظریه‌های وحی به معنای شعور ویژه برخی از فلاسفه و حکما و تجربه دینی است (برای مطالعه بیشتر رک. باقری، ص59-43).

با توجه به این دو رویکرد کلی، نظریه ملا صدرا همانند بسیاری از فیلسوفان اسلامی مانند ابن‌سینا و فارابی در زمرة نظریه‌های غیر زبانی قابل طرح است، زیرا تحلیل عقلانی از وحی ارائه داده است و وحی را عبارت از اتصال قوی و رابطه فوق العادة نفس پیامبر صل

الله عليه وآله با عقل فعال دانسته است و بي ترديد دريافت وحي از عقل فعال، دريافتي بسيط است. البته با اين تفاوت كه آن را زائيدة نفس پيامبر نمي دانند، از اين رو راه را براي جنبه زباني بودن آن نيز فراهم کرده است. براي روشني بيشتر مطلب به بيان و بررسي نقاط قوت و ضعف رويکرد ملاصدرا مي پردازيم:

الف. نقاط قوت رويکرد ملاصدرا

1. نقطه قوت نظر ملاصدرا اين است كه ارتباط وحي را با جهان غيب محفوظ داشته و هرگز آن را زائيدة نفس «نبي» نمي داند مضافاً بر اينكه ملاصدرا با اشراف به نظرات عارفان و تحليلي عرشي از وحي توانست با نگاه به انسان كامل كه مرآت اتم الهي است و وحي را تجلي كامل كلام الهي در اين انسان دانسته است از اين جنبه به تحليل وحي پرداخته و اين خود نه تنها انكار نگاه زباني به وحي نيست بلكه تقويت بنيه هاي زباني وحي نيز مي شود چرا كه وي در سه مرتبه كلام را تقسيم كرد و بر حسب آن هريك از آيات و كلمات الهي در يكي از آنها جاي مي گيرند. بنا بر اين ايشان هم توانسته است جنبه زباني وحي را حفظ كند و هم به جنبه غير زباني وحي كه عالم تكوين در حد اعلاي خود به عنوان كلمات الله خوانده شده است نيز مصداق وحي و كلام الهي باشند و جنبه غير زباني آن نيز مطرح شود.

2. يكي از ثمراتي كه در بحث ملاصدرا مي توان يافت اينكه نهادينه كردن بحث تأويل و تبیین و گشودن راه براي بطون قرآني است كه در كلمات اهل بيت بدان اشاره شده است، به گونه اي كه علاوه بر ظواهر قرآن به بطون آن توجه شده است و تأويلاتي كه در كلمات اهل بيت بوده و محجور مانده بود، از محجوريت در مي آيد و راه براي بيان معارف باز مي شود.

3. از نكات حائز اهميت ملاصدرا در باب گستره وحي اين است كه اگر مقصود از وحي تعليم خداوند بر بندگان باشد در اين صورت

ابداً قابل انقطاع نیست و اما اگر مقصود وحی خاصی باشد که بر رسول و نبی توسط نزول ملک بر قلب او نازل می‌شود وحی منقطع است و برای هر یک از این گونه‌های مختلف از وحی به مستنداتی استدلال کرده است. بنابراین نتیجه گرفته ایشان این است که حتی خواب‌های صادقه‌ای که بر کسی انسان‌ها می‌بینند و الهاماتی در آنها می‌شود و همچنین وجود ائمه معصومین که از هر گونه خطا و اشتباه مصون هستند و نیز مجتهدانی که بر اساس اجتهاد و استنباطشان حکمی را می‌دهند همه اینها جزء مصادیق تعلیم الهی هستند (شیرازی، مفاتیح الغیب، مفاتیح الاول (فاتحه یازدهم)، ص 42)

4. اثبات ظاهر و باطن برای کتاب و شریعت از جمله نقاطی است که در نوشته‌های ملاصدرا در مورد آن کار شده است. وی با استفاده از این نکته زمینه را برای متعمقین در کلام الهی فراهم می‌کند و با تأکید بر این نکته که ظاهر کتاب، هم برای عوام و هم برای خواص مختص است، اما باطن را مختص خواص می‌داند و مراتبی نیز برای هر یک از خواص و عالمان ذکر کرده است که قابل توجه است.

ب. نقاط ضعف و اشکالات وارده بر نظرات ملاصدرا 1. اشکالات مبنایی

اشکال اول: یکی از چالش‌هایی که عموماً نظریه تحلیل عقلانی وحی با آن روبه‌روست اینکه مبنای این نظریه بر اساس نظریه عقول ده‌گانه در سلسله طولی نظام وجود از آرای مخصوص فلسفه مشاء است که از طریق آن مشکل فلسفی صدور کثرت از علت و فاعل بسیط من جمیع الجهات، یعنی واجب‌الوجود تعالی را حل کرده‌اند و بررسی آن نیاز به بحث عمیق فلسفی دارد، که از حوصله بحث ما بیرون است. البته برخی از فلاسفه نیز گفته‌اند که فرضیه عقول عشره با ابطال افلاک نه‌گانه باطل شده است و آنرا برگرفته از هیئت بطلمیوسی دانسته‌اند (مصباح

يزدی، ص 181). بنابراین پذیرش آن با چنین وضعیتي جاي تأمل دارد، اما آنچه مربوط به این بحث می شود اصل وجود عالم عقل و جهان برتر از عالم ماده است که جاي انکار نیست و براهین عقلي متعددي که در کتاب هاي فلسفي مذکور است وجود آن را تأیید و تثبیت می کند، ولي در عین حال تفسیر حقیقت وحي و نبوت و نیز فرشته حامل وحي بر اساس این نظریه مطلبي است که خالي از تأمل و اشکال نیست.

پاسخ: در پاسخ به این اشکال گفتني است که تحلیل ملامتار از عقول به آن شکلي که در هیئت بطلمیوسی و به گونه دهگانه آمده است نبوده و ملامتار اصل وجود مراتب عقول را پذیرفته است اما اینکه در همین عقول دهگانه منحصر باشد اینگونه نیست لذا براساس تشکیک وجودي ملامتار، مراتب عقول نیز از آن مستثني نمی باشد.

اشکال دوم: ارتباط با عقل فعال و اخذ معارف از او اختصاص به پیامبران ندارد؛ بلکه کلیه نفوس مستعد، حقایق را از مقام بالا گرفته و در سایه اتصال و تلاقي با عقل فعال معارفی را به دست می آورند.

گواه این مطلب سخني است که فلاسفه در باب عقل نظري یادآور شده اند، حکیم سبزواری (ص 307) در این باره گفته است:

کمال حدس قوه قدسیه
یکاد زبئها یضیء
مأتیة

زیتونۀ افکار
لِعقل فعال یعزي
نار

حکیم سبزواری در شرح این دو بیت می گوید: «فکر» حرکتی از مطالب به مبادی، آنگاه حرکت دیگری است، از مبادی، به مطالب؛ در حالی که «حدس» دست یابی بر حد وسط به هنگام توجه به مطالب، بدون این دو حرکت یعنی حد وسط و مطالب را یک جا درک می کند ولي کمال حدس قوه قدسی است، این است شجر زیتونی فکر بر اثر ارتباط عقل فعال مشتعل گردد و بر حقایقی دست یابد. نتیجه، اینکه تخصیص آن به پیامبران با

اصول و قواعد فلسفی سازگار نیست.

پاسخ: خود ملاصدرا در بیان خاصیت اول برای مقام نبوت اشاره کرده است که نفوس پیامبران چنان صفا و نورانیت پیدا می‌کنند که شبیه عقل فعال می‌شوند و هیچ تعلیم بشری در کسب آن مقام نقش ندارد و دیگران از کسب این علوم عاجزند. بنابراین تفاوت آنان با نفوس مستعد در این است که آنان بدون آنکه خود حرکتی داشته باشند به اذن الله آن حرکت برای آنها حاصل می‌شود لکن نفوس مستعد دیگر بایستی حرکتی در خود ایجاد کنند تا به مرحله کسب از مقام عقل فعال بشوند البته معنای بالقوه استعدادی را داشتن به معنای دارایی آن علوم و ارتباط با عقل فعال نیست و در این مورد نیز ملاصدرا به صراحت مقام نبوت را از دیگر مقامات استثنا کرده است.

2. اشکالات بنایی

اشکال اول: به طور کلی کسانی که رویکرد غیر زبانی نسبت به مسئله وحی داشته‌اند همواره در موضع این پرسش قرار گرفته‌اند که آیا آنان مذکر جذبه زبانی و وحی هستند؟ یا در کنار نظریه مذکور، به جذبه زبانی وحی نیز معتقدند و در صورت اخیر نظریه آنها را باید چگونه توجیه و جمع کرد، زیرا ظاهر نظریه آنان ظهور در جذبه غیرزبانی وحی دارد و جمع آن با جذبه زبانی وحی ناممکن به نظر می‌رسد و این مسئله در مورد ملاصدرا نیز قابل طرح و بررسی است، زیرا به عقیده امثال ابن‌تیمیه کسانی که معتقد به جذبه عقلانی وحی باشند بدعت‌گزار و مضل در دین تلقی شده‌اند. برخی نیز تلاش کرده‌اند تا نتیجه بگیرند که متکلمان و فیلسوفانی که وحی را چنین تفسیر می‌کنند، عموماً رویکرد غیرزبانی را در وحی پذیرفته‌اند و گفته‌اند: متکلمان و فلاسفه مسلمان از فارابی و ابن‌سینا گرفته، تا غزالی و غیره، چنین دیدگاهی در باب وحی داشتند (قائم‌نیا، ص 43-40).

پاسخ: درست است که اگر کسی صرفاً به تحلیل غیر زبانی از وحي توجه کند و به جنبه زبانی آن و الفاظ ظاهري قرآن کریم بی اعتنا باشد، امکان تحریف و تنزل کلام الهی از آن منزلت والای خود، در حد یک تجربه عقلی بشری فراهم می‌شود. اما با تحقیق و تفحص در اقوال و نظرات متفکرانی همچون ملاصدرا و حتی قبل از ایشان مثل فارابی و ابن سینا و... که همواره مورد طعنه و تکفیر قرار گرفته‌اند. واقع امر چیزی غیر از آن است که در مورد آنان گفته شده است و به نظر ما این گونه اتهامات، اجحاف بزرگی در حق آنان است. بنابراین در دفاع از موضع ملاصدرا می‌توان گفت که وی در این مقام در پی تحلیل جنبه غیر زبانی وحي به تبع عارفان و فلاسفه است که خواسته وحي را با رویکرد انسان کامل و عقل قدسی که موضوع بحث عرفان و فلسفه است داشته باشد و سخنان آنان را بر متون دینی تطبیق دهد. لذا با یک سیر کوتاه در آثار ملاصدرا مانند کتاب تفسیر قرآن کریم متوجه می‌شویم چگونه این اندیشمند اسلامی، خاضعانه در مقابل کلمات الهی و آیات قرآن کریم سر فرود آورده و کراراً بر ظواهر قرآن کریم و نزول آیات قرآن بر قلب پیامبر اکرم تأکید کرده است.

اشکال دوم: شکی نیست که پیامبران دارای مراتب و درجاتی بوده، گروهی از آنان «اولوالعزم» و صاحب شریعت بوده و گروهی دیگر مبلغ و مروج شریعت پیامبران دیگر بودند، در این صورت چگونه می‌توان این تفاوت و تفاسیل را از طریق اتصال نفس پیامبر با عقل فعال تفسیر کرد؟

پاسخ: آنچه در مباحث مربوط به وحي قابل طرح و بررسی است مواردی است که خدا با پیامبر خویش تکلم نموده و به واسطه وحي بر او القای کلام کرده است، بنابراین این موضوع ربطی به صاحب شریعت یا غیر آن ندارد و آنچه مورد قصد ملاصدرا نیز بوده همین نفوسی هستند که خداوند معارف و علوم را بدون تعلیم بشری

بر نفوس آنان به توسط وحی و با ارتباط با عقل فعال (به اصطلاح فلسفی) القا کرده است. اشکال سوم: تفسیر وحی در عالم مثال وجود عقلی و در عالم مثالی و در عالم حسی، به صورت الفاظ و اصوات متمثل می‌گردد، در برخی از آیات قرآن امکان پذیر است، مانند آیات مربوط به معارف و احکام که می‌توان برای آنها یک نوع وجود عقلی و مثالی و حسی تصور کرد و وحی را هم تنزل و تمثیل و جودی این مرا حل دانست.

ولی در کتاب‌های آسمانی عموماً و قرآن خصوصاً یک سلسله حوادث مربوط به جدال اهل کتاب با پیامبر و گفتگوی مشرکان با او و تهمت‌ها و افتراهای آنان به پیامبران و همچنین گفتگوهای پیامبران با افراد مختلف آمده است که نمی‌توان برای آنها مراحل سه‌گانه را به صورت صحیح تصویر کرد مثلاً برای آیه قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ (المجادله (58/1) و آیات دیگری که از همین سنخ است، چگونه می‌توان سه نوع وجود عقلایی، مثالی و حسی تصویر کرد و وحی را تنزل وجود عقلی دانست؟ این نوع تنزل و مراتب وجودی مربوط به معارف و احکام و مبادی آنهاست که می‌توانند درجات سه‌گانه وجودی داشته باشند.

گذشته از این، یک رشته آیات قرآنی به صورت امر و نهی وارد شده که جذبه حکایتی ندارند. در این صورت چگونه می‌توان برای آنها مراحل سه‌گانه را تصور نمود (سبحانی، ص 10-11).

پاسخ: از مطالب گذشته پاسخ این اشکال نیز روشن است، زیرا ملاصدرا معتقد است که وجود قرآن به عنوان یک واقعیت عینی دارای یک حقیقت با مراتب مختلف است.

از نظر ملاصدرا حقیقت قرآن به الفاظ و عبارات خلاصه نمی‌شود. بلکه مراتبی از قرآن با قلم اعلی همدوش است و برخی دیگر از آن بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شود و برخی دیگر از مراتب قرآن بر زبان پیامبرگرامی (ص) جاری

مي شود و مراتبي از قرآن در قلوب مؤمنان جا مي گيرد و مرتبه اي از آن در «ما بين الدفتين» به صورت مکتوب ظاهر مي شود هر يك از اين مراتب جلوة خاصی از حقيقت قرآن را آشکار مي سازد (شيرازي، تفسير القرآن الکریم، ص 113؛ الاسفار الاربعة، ص 37-38).

وي اثبات حقيقت تشکيکي قرآن را به کتاب و سنت مستند کرده و در اين باره مي نويسد:

در اثبات مقامات قرآني، خداوند متعال در توصيف قرآن مي فرمايد: «انه لقرآن کریم في کتاب مکنون لا يمسه الا المطهرون تنزيل من رب العالمين» در اين آيه براي قرآن صفات متعددي را بر اساس مراتب مختلف آن ذکر کرده است، مرتبه برتر آن مرتبه عنداللهي و پايين ترين مرتبه آن، مرتبه نزول در اين جهان از جانب «رب العالمين» است. و يا در آيه «إنا جعلنا قرانا عربيا لعلمكم تعقلون و إنه في أم الكتاب لدينا لعلي حكيم» (زخرف/4) خداوند مي فرمايد حقيقت قرآن را به صورت الفاظ عربي در آورده ايم تا انسان بتواند در آن تعقل کند در صورتي که مرتبه اي از قرآن در نزد خداوند در «ام الكتاب» قرار دارد (شيرازي، الاسفار الاربعة، ص 38).

از اين آيات ملا صدرا نتيجه مي گيرد که قرآن داراي مقاماتي است که از جمله آنها مقام «کتاب مکنون»، مقام «تنزيل» و نيز جايگاه «ام الكتاب» و به صورت الفاظ در آوردن آن حقيقت «بلسان عربي مبين» است.

و نيز مي توان از رواياتي که براي قرآن ظاهر و باطن و نيز باطنهاي مختلف را مطرح کرده اند به مراتب مختلف قرآن پي برد و اگر در روايات پيرامون بطنهاي قرآني عدد هفت يا هفتاد به کار رفته است، با توجه به کاربرد عدد هفت در زبان عربي، چه بسا بعنوان عدد کثرت، مقامات و بطون زيادي را در باره حقيقت قرآن اثبات نمايند. مانند:

إن للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا إلى سبعة
أبطن (فیض کاشانی، مقدمه چهارم ، ص17)

نتیجه

مسئله «وحي» و چگونگی ارتباط پیغمبر با عالم غیب و دریافت وحي از مقولات غیبی است و به طور حتم برای انسان‌های عادی و کسانی که فقط با عالم ماده در ارتباطند شناخت‌کننده ذاتی آن امری محال خواهد بود. بنابراین در این مقوله تنها راه شناخت منحصرأخبار کسانی است که خود راویان وحي بوده‌اند و در نهایت سعی و کوشش دانشمندان اسلامی و به خصوص صدرالمتألهین در راستای تبیین بیشتر دستاوردهای عقلی بشر و فلسفه و تطبیق آن با وحي و متون دینی بوده است. اینکه تنها راه ارتباط بین زمین و آسمان و غیب و شهود، چگونه انجام می‌پذیرد خود پرسش مهمی است که در اذهان بشر همواره مطرح بوده است و حکیم متاله صدرالمتألهین هم به جهت آنکه بتواند همه گفته‌های متفکران اسلامی را به نوعی جمع کند، با نگاه تشکیکی به دنبال حل مسائل بوده است و شاید رمز موفقیت ملاصدرا را می‌توان در این نوع از نگاه او جستجو کرد. به طوری که هم نگاه زبانی به وحي را حفظ کرده است و الفاظ قرآن کریم را مورد اهتمام و کلام الهی می‌داند و به تفسیر و تبیین آن می‌پردازد و هم نگاه غیر زبانی که مسیر چگونگی رسیدن بشر به مرحله اخذ وحي از خیر مطلق را ترسیم کرده است و با نگاهی بسیار بالا به جایگاه وحي و صاحبان وحي نظر داشته است و به نظر می‌رسد تعبیراتی که ملاصدرا از وحي دارد متخذ از تعبیری است که در خود آیات و روایات منقول از پیامبر اکرم و اهل بیت طاهرین در رابطه با شأن و مقام تکوینی آنان در عالم تکوین مربوط است، زیرا اگر این نصوص کنار هم مورد دقت نظر قرار گیرند آنوقت نتیجه همان می‌شود که ملاصدرا بر آن تاکید داشته است.

توضیحات

www.SID.ir

1. این روایت نیز از جمله روایاتی است که ملاصدرا نقل کرده اما هیچ سند روایی بر آن یافت نشده فقط صاحب ریاض السالکین گفته است که در مضمون روایتی است که در کافی ج 1 ص 534 ح 18 نقل شده است (ریاض السالکین، ص 393).
2. این روایت در مسانید خاصه وعامه با مضامین مختلفی نقل شده است (برقی، ص 182؛ احمدبن حنبل، ص 239).

منابع

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، مبدأ ومعاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1363.
- _____، الهیات من الشفاء، قم، منشورات آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
- احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، تصحیح سید جلال السیدین حسینی، ج 1، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1370.
- احمدبن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی-تا.
- الماوردي، ابي الحسن علي بن محمد، ا علام النبوه، تعلیق محمد معتمد بالله البغدادي، بیروت، دارالکتب العربی، 1407 ق.
- باقری، حیدر، «تبیین وحی از دیدگاه متکلمان مسلمان»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش 19، قم، دانشگاه قم، ص 43-59.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج 2، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1362.
- سبحانی، جعفر، «وحی نبوت 2، تبیین وحی»، فصلنامه کلام اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ش 26، ص 10-11.
- سبزواری ملاحادی، شرح منظومه، مصحح حسن حسن زاده آملی، تهران، ناب، 1422 ق.
- سید مرتضوی، رسائل المرتضی «الحدود والحقایق»، تحقیق سید احمد

- حسینی، قـــــــــــــــــم، انتشارات دارالقرآن الکریم، 1405ق.
- شیخ مفید، مجموعه ثلاث رسائل.
- شیرازی، صدرالدین محمد، مبدأ و معاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، 1354.
- ـــــــــــــــــ، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج7، ج2، قم، مکتبه مصطفوی، 1368.
- ـــــــــــــــــ، الشواهد الربوبیة، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ج2، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1360.
- ـــــــــــــــــ، شرح اصول الکافی، تحقیق محمد خواجوی، ج2، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370.
- ـــــــــــــــــ، المظاهر الالهیه، تحقیق استاد سید جلال الدین آشتیانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1377.
- ـــــــــــــــــ، مفاتیح الغیب، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363.
- ـــــــــــــــــ، کسر الاصلنام، تصحیح دکتر محمد جهانگیری، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، بی تا.
- ـــــــــــــــــ، مثنوی ملا صدرا، به کوشش مصطفی فیضی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1376.
- ـــــــــــــــــ، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجوی، ج3، قم، بیدار، 1360.
- فارابی محمد، السیاسة المدنیة، مترجم حسن ملکشاهی، تهران، سروش، 1376.
- ـــــــــــــــــ، آراء اهل المدینه الفاضلة و المضاداتها، مصر، مطبع محمد علی سبیح، بی تا.
- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- قائمی نیا، علیرضا، وحی و افعال گفتاری، تهران، انجمن معارف اسلامی ایران، 1381.

- کلیني محمد بن يعقوب ، *الكافي*، تصحيح علي
اکبر غفاري، چ 5، تهران، دارالکتب
الاسلاميه، 1363.
- مدنی شیرازی، سيدعلی خان، *رياض السالكين*،
تحقيق سيد محسن حسيني اميني، چ 6،
چ 4، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1415ق.
- مصباح يزدي محمد تقی، *آموزش فلسفه*، تهران
نشر سازمان تبليغات، 1370.
- نعمه عبدالله، *فلسفه شيعه*، ترجمه سيد جعفر
غضبان، چ 1، 2، تبريز، مجتمع آموزشی
ایران، 1347.
- وجدي، محمد فريد، *دائرة المعارف القرن
العشرين*، چ 10، بيروت، دارالفکر، 1399ق.